

بوستان را» «واراست بوستان را» چاپ شده ؟ و چرا معنی «مطرف کبود» بجای «پارچه‌خز نگارین» «جامه خز» ۱؟ یا چرا فلان بیت از فلان نسخه نقل شده نه از فرهنگ اسدی - یا چرا بجای «شغل خویش همی بر ا» «شغل خویش همی‌پز» درج شده.

این طرز ایرادها به سیاستمداری و مغلظه‌کاری بیشتر شبیه است تا بانتقادهای ادبی. غالب استادان و دانشمندان و ادیبانی که این کتاب را دیده و خوانده‌اند، از آن به نیکی یاد کرده و آن را خاصه برای دانشجویان سودمند و آموزنده تشخیص داده‌اند.

دکتر مهدی درخشان

نسخه‌ای دیگر از دیوان حافظ

آقای هدایت ارشادی بیش از چهل سال است که در خرید و فروخت نسخه‌های خطی ممارست دارد و بسیاری از نسخه‌های خوب و قدیمی را که به‌دست آورده به کتابخانه‌های ایران مخصوصاً مجلس شوری، مجلس سنا، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فروخته و امروزه آن همه نفایس است.

اخیراً نسخه‌ای از دیوان حافظ، بدون تاریخ ولی قدیمی، به‌دست آورده است و برنامه‌ای به من چنین اظهار نظر کرده «در ماههای آخر عمر حافظ» نوشته شده است. آنچه مسلم است این نسخه قدیمی است و قابل استفاده در تصحیح دیوان حافظ زیرا براساس مطابقه‌ای که میان عکس مرحمتی با نسخه‌های چاپی کردم این نظر قطعیت دارد. ضمن چاپ عکس چند ورق از آن، برای آگاهی محققان حافظ شناس مطالبی هم که از آقای ارشادی شنیده شده و قابل رسیدگی است منحصراً نقل قول می‌شود:

آقای هدایت ارشادی می‌گوید که چون حافظ، حافظ قرآن و قاری آن بوده «ملك القرا» لقب داشته است و بهمین سبب است که در روزگار و عهد خود در بعضی از نسخه‌ها عنوان او «ملك شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی» آمده است و از آن جمله است آنچه ایشان دیده.

۱) جنگی مورخ ۷۷۷ حاوی اشعار بیست شاعر و از جمله بیست غزل از حافظ که آن را به مرحوم عبدالحسین خان بیات فروخته و در آغاز نقل اشعار حافظ آمده: منتخب اشعار ملك القرا مولانا شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی.

۲) نسخه اختیارات بدیعی مورخ ۷۸۵ به خط کمال غیاث طبیب که در آغازش دو غزل از حافظ بوده و پس از آن غزلی از کمال غیاث که بیت آخرش این است:

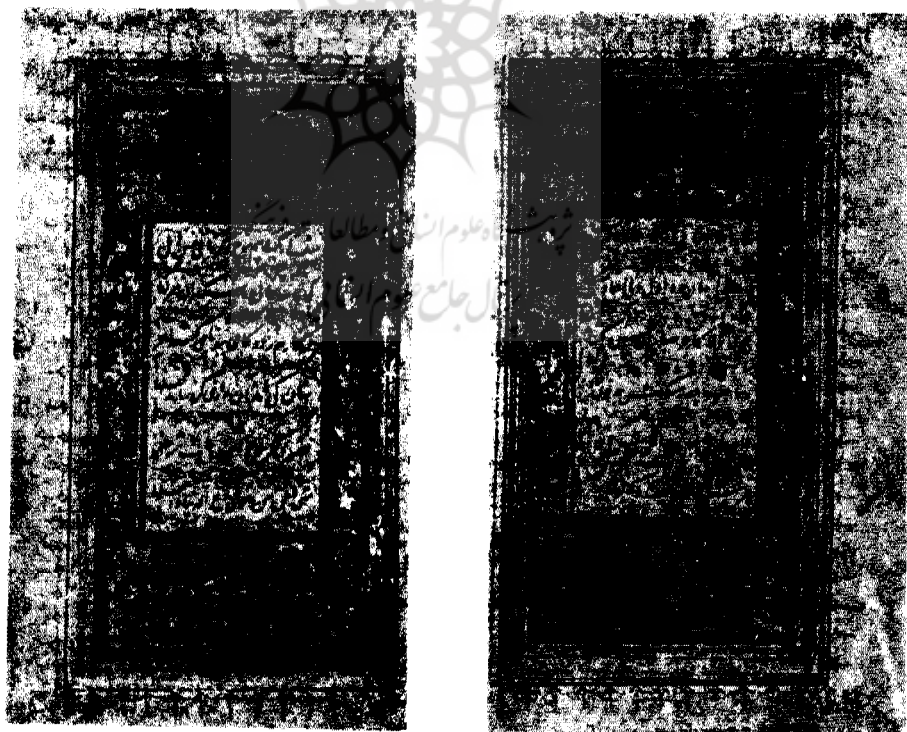
حافظ خوشخوان من نقد کمال غیاث نقد کمال غیاث حافظ خوشخوان من
و ذیلش رقم کمال غیاث قصه خوان شیرازی بوده . پس کاتب هم طیب بوده
است و هم قصه خوان . ظاهراً هموست که دولتشاه سمرقندی در تذکره خود احوالش را
به تفصیل ذیل کمال الدین غیاث الفارسی آورده و در میدان سعادت شیراز بساط مناقب
خوانی می افکنند و ترکیب و ادویه می فروخت .

۳) جنگی حاوی بیش از سی رساله عرفانی از شاه نعمت الله ولی و عین القضاة و میرسید
علی همدانی . در یکی از رساله های علی همدانی عنوان حافظ « ملک شمس الدین » قید
شده بود .

۴) همین نسخه دیوان حافظ که اخیراً پیدا کرده است و ذکرش آورده شد و مقدمه
گل اندام را ندارد .

ضمناً ایشان متذکرست که حافظ ابرو حافظ را با عنوان « مولانا » شناسانده نه
خواجه ، که در مقدمه گل اندام هم مولانا الاعظم است .

ایرج افشار





از بیم که خونم از این	خونم در دل از ایستام
شخم زان با نیایم	خام بر تنم رشت و پانان
ده که شسته او محرم	همش علوی کند بنوا
می با نیت است زدم	آرزو منج ما به چشم

کر از آن کس خوش بودی	برده ای دل به خای می
رود آمد خالی ز نفس	بخت چو من ماند و یاد
موسی با با صدیقی	زانش آردی امین چشم
سرس انجا بطریق موس	سخت نیست در آردی نه
این قدر رشت که با نیت	کس ما ناست که نکرده شو
که در روان شو که بدست	دوست را که بر سر پند
کادری نشد مگر از صفی	بهر دلیل آن مرغ بیکه

باز باراید و باو	ظهور دولت که بر آید از این
بجز در خونی و در سحر	دیده را و سپید او
این غیب با او آرد	دوستی که کند اصولت
کوشش کردی	کس با دست به آدم برادر
بردی از حوس بران ایکن	شرفی است رعای از بزر
بچه در کینه و بیغ خای	کفری که از بزم طرب
باز می خشی کجا ز این	پوه یا شب بر دوس تو با
روز می بر سر است	حافظ که روزی از او

بجز در خونی و در سحر	کفر از این برده
این غیب با او آرد	دادم امید با این کس
کوشش کردی	سند حاج سر بر سنگ کف
بردی از حوس بران ایکن	
بچه در کینه و بیغ خای	
باز می خشی کجا ز این	
روز می بر سر است	